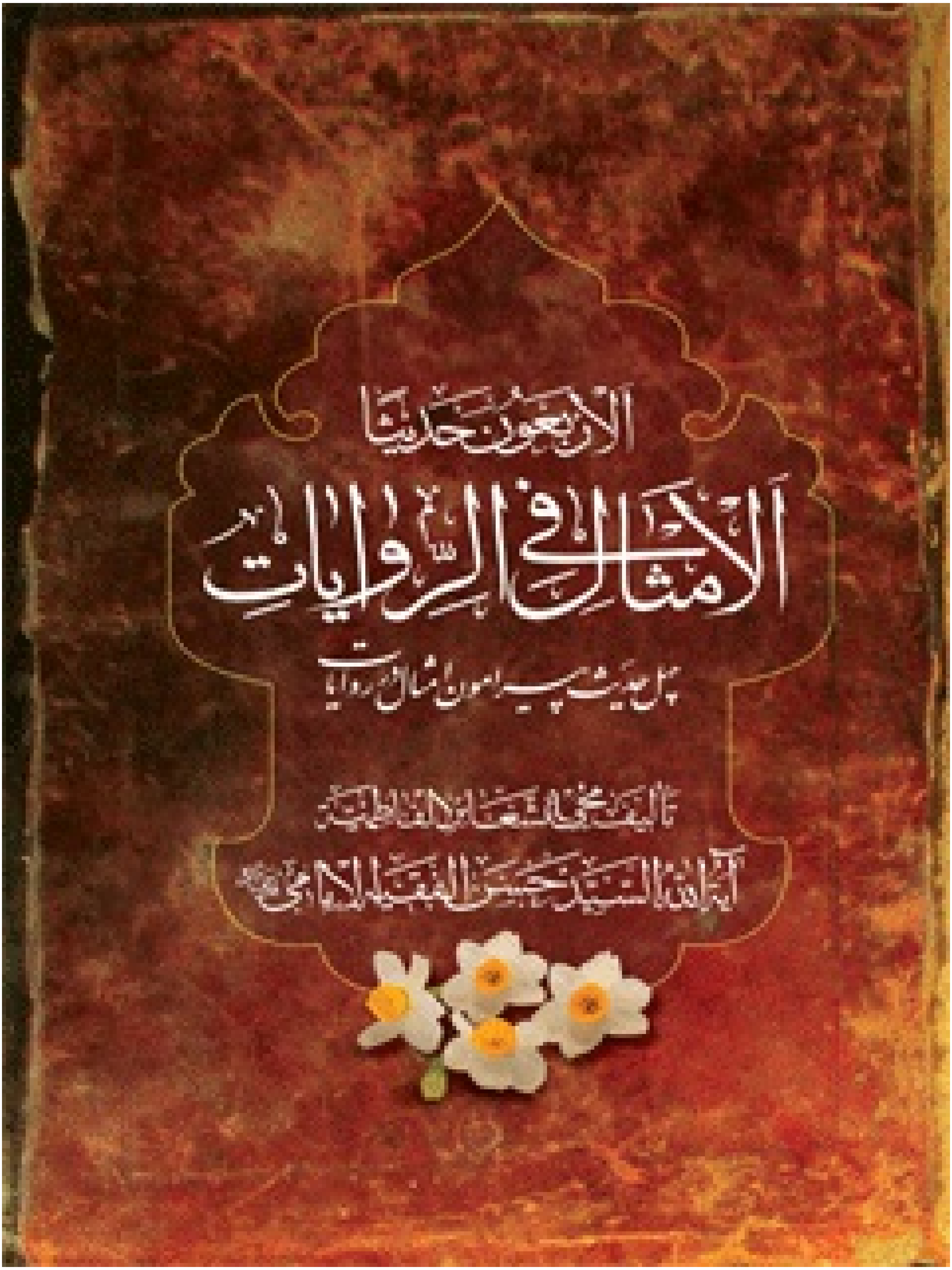

الاربعون حديثا
الامثال في الروايات
چهل حدیث پیرامون امثال در روایات

بسم الله الرحمن الرحیم

الاربعون حدیثا الامثال فی الروایات

نویسنده:

حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

بهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الأربعون حدیثا الأمثال فی الروایات

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور:الأربعون حدیثا الأمثال فی الروایات/ تالیف آیه اللّٰه حاج سیّد حسن فقیه امامی قدّس سرّه - تحقیق سیّد علی فقیه امامی

ناشر چاپی : بهار مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: معارف قرآنی

پایگاه اینترنتی :www.imami.ir

پست الکترونیکی :info@imami.ir

از نصایحِ مکتوب آیه اللّٰه حاج سیّد حسن فقیه امامی قدس سره

به آخرین فرزند خود

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بعد الحمد والصلوه

بدان فرزندم که آدمی دارای سه بُعد است: ایمان و اخلاق و عمل. امّا در بعد ایمان و اعتقاد بعد از تحقیق و بررسی کامل به این نتیجه خواهیم رسید که مکتب تشیّع کامل ترین و جامع ترین و سازنده ترین مکاتب الهی و بشری است و رهبران راستین آن سرآمد رهبران جهانند.

و أمّا در بعد اخلاق، تمام فضائل اخلاقی در تقوا خلاصه می شود که آثار عدیده آن در قرآن مشهود است و بالاخره: العاقبه للتقوی .

و امّیا در بعد عمل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمّه هدی علیهم السلام هستند و سیره و روش عملی ما باید هماهنگ با سیره آن بزرگواران باشد .

امیدوارم با در نظر گرفتن مطالب مرقومه فوق بتوانید از سربازان مخلص و خدوم حضرت بقیّه اللّٰه حجّه بن الحسن المهدی - أرواحنا له الفداء - باشید و اینجانب را حیّاً و میّتاً از دعای خیر فراموش نکنید و پیوسته در تحصیل رضای حضرت باری تعالی کوشا باشید .

سیّد حسن فقیه امامی

۱۵ / ۷ / ۱۳۸۳ مطابق ۲۰ شعبان ۱۴۲۵

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

عن أبی عبد اللَّه علیه السلام قال: من حفظ من أحادیثنا أربعین حدیثًا

بعثه اللَّه یوم القیامه عالمًا فقیهًا (۱)

در نخستین روزهای رحلت فقیه اهل بیت علیهم السـلام مرحوم آیه اللَّه حاج سیّد حسن فقیه امامی - أعلی اللَّه مقامه الشریف - بنا به درخواست بسیاری از ارادتمندان به این فقیه و مفسّر کبیر، مقرّر شد به همت جمعی از طلاب و شاگردان آن مرحوم

گروهی تشکیل تا جهت نشر مجموعه آثار مکتوب ایشان اقدام نمایند.

پس بر آن شدیم تا به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن سلاله پاک احمدی صلی الله علیه وآله، والی ولایت مرتضوی علیه السلام، احیاگر شعائر فاطمی علیه السلام، متخلّق به اخلاق حسنی، حامی مآثر حسینی، بزرگ مدافع حریم مهدوی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف – اوّلین اثر از این مجموعه را در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

در بررسی اوّلیه در میان انبوه دست نوشته ها و تألیفات این بزرگ مرد، به رساله « الأربعون حدیثا » برخورده و آن را جهت نشر عمومی مناسب دیدیم، لذا پس از اضافه نمودن ترجمه روایات این رساله، آماده و به زیور طبع آراسته گردید.

سیّد علی فقیه امامی اوّل جمادی الثانیه ۱۴۳۲ ه ق

مقدّمه :

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب «راحه الروح» در فرق بین مَثَل و مِثْل می نویسد :

«مَثَل و مثال غیر از مِثْل است، زیرا که مِثْل شی ء، نظیر و همسر اوست؛ پس مِثل انسان، انسان دیگر است و مِثل حیوان، حیوان دیگر است، و هکذا.

و امّا مَثَل و مثالِ شی ء همسر او نیست، بلکه حکایتی و نمونه ای از اوست چون نقش انسان که بر دیوار است، چه این مَثَل انسان است نه مِثل آن و صورت تو در آینه مثال توست و از این جهت است که حقّ تعالی مِثل و همسر ندارد و لکن مَثَل دارد و این به جهت آنستکه در مثلیّت، جنسّیت و نظیریّت و همسریّت ثابت است، بخلاف مَثَل و مِثال که در آن ادنی مناسبت و فی الجمله مشابهتی کافی

است».

ایشان همچنین در فائده بیان تمثیلات می نویسد :

«چون اغلب مردم اهل حسّ و ظاهرند و از معانی دقیقه و حقایق معقوله، آنها را نصیب نیست و لذا از برای تفهیم و تسجیل معانی در اذهانِ ایشان، حقایق و معانی معقوله را به کسوت و لباس محسوس و مُشاهَد بیرون می آورند .

و از اوثق مشایخ خود شنیدم که می فرمود: امثله ای که غزّالی در احیاء العلوم و سائر کتب خود از برای تفهیم مطالب بیان می کند، به درجاتی بهتر است از ادلّه عقلیّه که شیخ الرئیس ابو علی سینا از برای تفهیم و تسجیل مطالب خود بیان می نماید .

و در تفسیر منهج مقدمةً بر تفسیر آیه « مثلکم کمثل الّذی استوقد ناراً » می فرماید: و بدانکه حقّ سبحانه و تعالی بعد از بیان حقیقت حال منافقین، ایراد ضرب المثل فرموده برای زیادی در توضیح و تقریر حال ایشان، چه ضرب المثل اوقع است در نفس و أقمع در قمع أعند، زیرا که آن عبارتست از ارائه متخیّل و معقول به صورت محقّقِ محسوس. و به جهت فائده عظیمه که در ضمن امثال مندرج است، حقّ تعالی آن را در کتب خود بسیار یاد فرموده و در احادیث وکلم انبیاء و حکماء نیز کثیر الاستعمال است » (۲).

الحدیث الأوّل :

۱- وَ قَالَ علیه السلام: أَلا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمُ الصَّنَائِعُ و أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُون (۳).

[آگاه باشید، مثل آل محمّد صلی الله علیه وآله چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند،

ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان علیه السلام). گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله نعمت های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده اید].

الحدیث الثّانی :

۲- وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا مَثَلِی بَیْنَکُمْ کَمَثَلِ السِّرَاجِ فِی الظُّلْمَهِ یَسْتَضِی ءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا(۴).

[همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هر کس به آن روی می آورد از نورش بهرمند می گردد.]

الحدیث الثالث :

۳- وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْیَا کَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِیبٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِیباً وَ جَنَاباً مَرِیعا فاحتملوا وَ عثآءَ الطَرِیقِ وَ فِراقَ الصَّدَیقِ و خُشونَهَ السَّفَرِ و حُشُوبَهَ المَطْعَمِ...(۵).

[همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است پس مشکلات راه را تحمّل می کنند و دوری دوستان را می پذیرند و سختی سفر و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند].

الحدیث الرابع :

۴- وَ قَالَ علیه السلام : مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ الْحَیَّهِ لَیِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِی جَوْفِهَا یَهْوِی إِلَیْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَ یَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلِ (۶).

[و فرمود: دنیا همچون مار است لمس آن نرم و هموار، و درون آن زهر مرگبار. فریب خورده نادان، دوستی آن پذیرد، و خردمند دانا از آن دوری گیرد.]

الحدیث الخامس :

۵- فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَهِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّی یَسْقُطَ عَلَیْکَ مِنْهَا شَیْ ء(۷).

[مثل عالم، مثل درخت خرماست باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد].

الحدیث السادس :

۶- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا جبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَ لَکِنْ أَمْرٌ بَیْنَ أَمْرَیْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَیْنَ أَمْرَیْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِکَ رَجُلٌ رَأَیْتَهُ عَلَی مَعْصِیَهٍ فَنَهَیْتَهُ فَلَمْ یَنْتَهِ فَتَرَکْتَهُ فَفَعَلَ تِلْکَ الْمَعْصِیَهَ- فَلَیْسَ حَیْثُ لَمْ یَقْبَلْ مِنْکَ فَتَرَکْتَهُ کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِیَه(۸).

[امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است و نه تفویض، ولی امری است میان این دو امر، راوی گوید: عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثلش این است که می بینی مردی به گناهی مشغول است و او را نهی کردی و او دست باز نگرفت و او را رها کردی و او هم آن گناه را کرد، چون از تو نپذیرفته و تو از او دست باز داشتی نباید گفت: تو او را به گناه واداشتی .

الحديث السابع :

٧- عَنْ مُحمَّدِ بنِ مُسلِمْ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبِضِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا- فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ ذَعِرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ

إِذَا اغْتَنَمَ الذِّئْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا(۹).

[شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هر که با پرستش برای خدای عزّوجلّ دینداری کند و گر چه خود را در آن به سختی و کوشش وادارد ولی رهبری از طرف خدای برای او نباشد، کوشش او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گمشده و تمام روز را می دود و می رود و می آید و شب هنگام، گله ای را می بیند با چوپانش بدان دل می دهد و فریب می خورد و شب را در خوابگاه آن بسر می برد و چون بامداد چوپان گله خود را می راند، آن گوسفند گمشده نه چوپان را می شناسد و نه گله را و سرگردان می دود به دنبال چوپان و گله خودش، باز گله گوسفندی را با چوپانش می بیند و بدان دل می دهد و فریب می خورد ولی چوپان بر وی فریاد می کند که: به دنبال چوپان و گله خود برو، تو از چوپان و گله ات گم شدی و سرگردانی، و او هراسان، سرگردان، گم، می دود و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خود راهنمائی کند و برگرداند، در این میان که سرگردان است گرگ از گم شدنش فرصت را غنیمت می شمارد و او را می خورد.]

الحديث الثامن :

۸- مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِی بَنِی إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِی أَیِّ أَهْلِ بَيْتٍ وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّهَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِیَ الْإِمَامَه(۱۰).

[مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت

عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت امامت به او داده شود].

الحديث التاسع :

٩- عَنْ سَلَّام بْنِ سَعِيدٍ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ عَابِدُ أَهْلِ الْبَصْرَهِ وَ ابْنُ شُرَيْحٍ- فَقِيهُ أَهْلِ مَكَّهَ وَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام- مَيْمُونٌ الْقَدَّاحُ مَوْلَى أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَسَأَلَهُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ فِی كَمْ ثَوْبٍ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ ثَوْبَيْنِ صُحَارِيَّيْنِ وَ ثَوْبٍ حِبَرَهٍ وَ كَانَ فِی الْبُرْدِ قِلَّهٌ فَكَأَنَّمَا ازْوَرَّ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِنَّ نَخْلَهَ مَرْيَمَ علیه السلام إِنَّمَا كَانَتْ عَجْوَهً وَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَمَا نَبَتَ مِنْ أَصْلِهَا كَانَ عَجْوَهً وَ مَا كَانَ مِنْ لُقَاطٍ فَهُوَ لَوْنٌ فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ لِابْنِ شُرَيْحٍ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِی مَا هَذَا الْمَثَلُ الَّذِی ضَرَبَهُ لِی أَبُو عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ ابْنُ شُرَيْحٍ هَذَا الْغُلَامُ يُخْبِرُكَ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ يَعْنِی مَيْمُونٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَيْمُونٌ أَ مَا تَعْلَمُ مَا قَالَ لَكَ قَالَ لَا وَ اللَّهِ قَالَ إِنَّهُ ضَرَبَ لَكَ مَثَلَ نَفْسِهِ فَأَخْبَرَكَ أَنَّهُ وَلَدٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَهُمْ فَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ صَوَابٌ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِمْ فَهُوَ لُقَاط (١١).

[سلام بن سعید مخزومی گوید: در این میان که من نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم عبّاد بن کثیر عابد بصریان، و ابن شریح فقیه و مفتی اهل مکه خدمت آن حضرت آمدند و میمون قدّاح

آزاد کرده امام باقر علیه السلام هم نزد آن حضرت بود، عبّاد بن کثیر به امام صادق عرض کرد: یا ابا عبد اللَّه رسول خدا صلی الله علیه وآله را در چند جامه کفن کردند؟

فرمود: در سه جامه دو بُرد صُحاری بافت (صُحار- به ضم- قریه ای است در یمن که بُرد یمن را بدان نسبت می دادند) و یک جامه حبره از بُردهای یمن و بُرد کمیاب بود، گویا عبّاد بن کثیر از این جواب روی در هم کشید و آن را نپسندید.

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی نخله مریم (که عیسی را در سایه آن زائید و خطاب رسید از آن بتکاند و بخورد) خرمای عجوه بود و از آسمان آمده بود و هر چه از ریشه آن روئیده بود عجوه بود (عجوه یکی از بهترین انواع خرمای مدینه است و پیغمبر نخله آن را کاشته) و آنچه هسته آن را از اینجا و آنجا جمع کرده کاشتند نوع دیگر بود و خرمای دقل بود.

و چون از حضور امام بیرون شدند عبّاد بن کثیر به ابن شریح گفت: به خدا این مثلی که امام صادق علیه السلام برای من زد نفهمیدم، ابن شریح گفت: این غلام (یعنی میمون قداح) به تو خبر می دهد زیرا او هم پرورده آنها است، عبّاد از میمون قدّاح پرسید، میمون گفت: نفهمیدی به تو چه گفت، گفت: نه به خدا، گفت: او برای خود مثلی زد و به تو خبر داد که او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد اولاد او است، هر چه

از نزد اولاد او بیرون آید درست است و هر چه از نزد دیگران باشد از اینجا آنجا از سر خاشاک ها جمع شده است].

الحدیث العاشر :

۱۰- قَالَ إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلَ مَنْ حَادَ عَنْ وَلَایَهِ عَلِیٍّ کَمَنْ یَمْشِی عَلَی وَجْهِهِ لَا یَهْتَدِی لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِیّاً عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام(۱۲).

[خدا در اینجا مَثَل زده است برای هر که از ولایت علی علیه السلام روگردان است به کسی که به رو در افتاده و به کار خود گم است، و قرار داده هر که پیروی علی کند چون کسی است که بر پا ایستاده و در راه راست است، راه راست همان امیر المؤمنین علیه السلام است].

الحدیث الحادی عشر :

۱۱- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مَثَلَ أَبِی طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْکَهْفِ أَسَرُّوا الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ(۱۳).

[امام صادق علیه السلام فرمودند : حکایت ابو طالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان را نهان کردند و شرک را اظهار داشتند، پس خدا پاداششان را دو بار به آنها داد. (یک بار به جهت ایمان آوردن و یک بار بجهت تقیه کردن).]

الحدیث الثانی عشر :

۱۲- عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِیمَانِ وَ الْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ أَ فَرْقٌ بَیْنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِیمَانِ قَالَ فَأَضْرِبُ لَکَ مَثَلَهُ قَالَ قُلْتُ أَوْرِدْ ذَلِکَ قَالَ مَثَلُ الْإِیمَانِ وَ الْإِسْلَامِ مَثَلُ الْکَعْبَهِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ یَکُونُ فِی الْحَرَمِ وَ لَا یَکُونُ فِی الْکَعْبَهِ وَ لَا یَکُونُ فِی الْکَعْبَهِ حَتَّی یَکُونَ فِی الْحَرَمِ وَ قَدْ یَکُونُ مُسْلِماً وَ لَا یَکُونُ مُؤْمِناً وَ لَا یَکُونُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ مُسْلِما(۱۴).

[از ابو عبد اللّه صادق علیه السلام پرسیدم: میان اسلام و ایمان فرقی هست؟ ابو عبد اللّه گفت (فرقی دارد که با یک مثل روشن می شود) برایت مثل بزنم؟ من گفتم: بزنید. ابو عبد اللّه گفت: مثل ایمان و اسلام، مثل کعبه و حرم است. انسان ممکن است داخل حرم باشد ولی داخل کعبه نباشد. ولی نمی شود که داخل کعبه باشد مگر بعد از آن که داخل حرم شده باشد. به همینسان: انسان ممکن است مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد. ولی نمی شود که مؤمن باشد مگر بعد از آن که مسلمان باشد].

الحدیث الثالث عشر :

۱۳- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَا لِی وَ لِلدُّنْیَا إِنَّمَا مَثَلِی وَ مَثَلُهَا کَمَثَلِ الرَّاکِبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَهٌ فِی یَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَکَهَا(۱۵).

[رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواریست که در روز گرمی درختی برایش بپا شده و او در زیر آن درخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده، سپس کوچ کرده و درخت را واگذاشته است.]

الحديث الرابع عشر :

۱۴- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَثَلُ الْحَرِیصِ عَلَی الدُّنْیَا کَمَثَلِ دُودَهِ الْقَزِّ کُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَی نَفْسِهَا لَفّاً کَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّی تَمُوتَ غَمّا(۱۶).

[امام باقر علیه السلام فرمود: حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصّه بمیرد.]

الحديث الخامس عشر :

۱۵- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ کُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتَّی یَقْتُلَه(۱۷).

[امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا مانند آب درياست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشنگیش بیشتر شود تا او را بکشد.]

الحديث السادس عشر :

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْمُؤْمِنُ کَمِثْلِ شَجَرَهٍ لَا یَتَحَاتُّ وَرَقُهَا فِی شِتَاءٍ وَ لَا صَیْفٍ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِیَ قَالَ النَّخْلَه(۱۸).

[رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد گفتند: یا رسول اللَّه آن چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما.

شرح: تشبیه مؤمن به درخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذّت میوه آنست که در درخت های دیگر نیست.]

الحديث السابع عشر :

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَثَلُ الْمُؤْمِنِ کَمَثَلِ خَامَهِ الزَّرْعِ تُکْفِئُهَا الرِّیَاحُ کَذَا وَ کَذَا وَ کَذَلِکَ الْمُؤْمِنُ تُکْفِئُهُ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ کَمَثَلِ الْإِرْزَبَّهِ الْمُسْتَقِیمَهِ الَّتِی لَا یُصِیبُهَا شَیْ ءٌ حَتَّی یَأْتِیَهُ الْمَوْتُ فَیَقْصِفَهُ قَصْفا(۱۹).

[رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را به این سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماری ها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی به آن نرسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند.]

الحديث الثامن عشر :

۱۸- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِینَ یَتَقَلَّبُونَ فِی رِیَاضِ الْجَنَّهِ قَبْلَ أَغْنِیَائِهِمْ بِأَرْبَعِینَ خَرِیفاً ثُمَّ قَالَ سَأَضْرِبُ لَکَ مَثَلَ ذَلِکَ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِکَ مَثَلُ سَفِینَتَیْنِ مُرَّ بِهِمَا عَلَی عَاشِرٍ فَنَظَرَ فِی إِحْدَاهُمَا فَلَمْ یَرَ فِیهَا شَیْئاً فَقَالَ أَسْرِبُوهَا وَ نَظَرَ فِی الْأُخْرَی

فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقَالَ احْبِسُوهَا(۲۰).

[امام صادق علیه السلام فرمود: فقراء مسلمان چهل خریف پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برایت مثلی بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی را خالی بیند و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار بیند و گوید نگهش دارید.

توضیح : خریف در روایات به یک سال و هفتاد سال وهزار عام تفسیر شده است.]

الحديث التاسع عشر :

۱۹- عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّار(۲۱).

[از امام صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

منافق به مانند تنه درخت خرمائی است که صاحبش خواهد در ساختمانی از آن بهره مند شود و سود برد، و در آنجا که خواسته استوار و پابرجا نشده و آن را به جای دیگر برده و آن جا هم استوار و برجا نشده و سرانجامش این شده که آن را در آتش سوزاند (و زیر دیگ مصرف کرده است)]

الحديث العشرون :

۲۰- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ خُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ، مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمُ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام يَشْكُوا إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى علیه السلام فَقَالَ

تَـدْعُو رَبَّکَ وَ أَنْتَ فِی شَکٍّ مِنْ نَبِیِّهِ فَقَالَ یَا رُوحَ اللَّهِ وَ کَلِمَتَهُ قَدْ کَانَ وَ اللَّهِ مَا قُلْتَ فَادْعُ اللَّهَ لِی أَنْ یَذْهَبَ بِهِ عَنِّی قَالَ: فَدَعَا لَهُ عِیسَی علیه السلام فَتَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِی حَدِّ أَهْلِ بَیْته(۲۲).

[محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام حدیث کند که به وی عرض کردم:

ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال به او سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس به درگاه خدای عزّوجّل دعا کرد، خدای عزّوجّل به او وحی کرد: ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آن دری که باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت به تو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی علیه السلام به

آن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می خوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: یا روح اللّه به خدا سوگند آنچه گفتی همان طور بود (و من در باره تو شک داشتم) اکنون از خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید].

الحدیث الحادی و العشرون :

۲۱- عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ مَثَلُ الِاسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَی شَجَرَهٍ تُحَرَّکُ فَیَتَنَاثَرُ وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ یَفْعَلُهُ کَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّه(۲۳).

[حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بر درختی که (در فصل پائیز آن درخت) بجنبد و آن برگ بریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.]

الحدیث الثانی و العشرون :

۲۲- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَهٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِیَ الْإِیمَانَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ أُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْإِیمَانَ وَ رَجُلٌ أُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ أُوتِیَ الْإِیمَانَ وَ رَجُلٌ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ لَا الْإِیمَانَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَسِّرْ لِی حَالَهُمْ.

فَقَالَ أَمَّا الَّذِی أُوتِیَ الْإِیمَانَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ التَّمْرَهِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَا رِیحَ لَهَا وَ أَمَّا الَّذِی أُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْإِیمَانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْآسِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ الْإِیمَانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْأُتْرُجَّهِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَیِّبٌ وَ أَمَّا الَّذِی لَمْ یُؤْتَ الْإِیمَانَ وَ لَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْحَنْظَلَهِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ لَا رِیحَ لَهَا(۲۴).

[ابو عبد اللّه صادق علیه السلام گفت: مردم از چهار صنف خارج نمی باشند. من گفتم: قربانت شوم آن چهار صنف کدام است؟ ابو عبد اللّه گفت: مردی هست که ایمان دارد ولی قرآن ندارد. مرد دیگری هست که قرآن دارد ولی ایمان ندارد. سومی ایمان دارد و قرآن نیز دارد. و چهارمی نه ایمان دارد و نه قرآن

دارد. من گفتم: قربانت گردم. برایم توضیح بدهید.

ابو عبد اللّٰه گفت: امّا آن کسی که ایمان دارد ولی قرآن ندارد به میوه خرما شبیه است که طعمی شیرین دارد ولی عطر و بو ندارد. و امّا آن کسی که قرآن دارد ولی ایمان ندارد، به شاخه آس شباهت دارد که عطری خوش و مطبوع دارد ولی طعم آن تلخ و نامطبوع است. و اما آن کسی که هم قرآن دارد و هم ایمان دارد، به ترنج می ماند که هم عطری دلاویز دارد و هم طعمی اشتها انگیز. و امّا آن کسی که نه قرآن دارد و نه ایمان، به هندوانه ابو جهل می ماند که طعمی تلخ و زننده دارد ولی بو ندارد.]

الحدیث الثالث و العشرون :

۲۳- عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَرَّاجٍ وَ كَانَ خَادِماً لِأَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ بَعَثَنِی أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فِی حَاجَةٍ وَ هُوَ بِالْحِيرَهِ أَنَا وَ جَمَاعَةً مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ فَانْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِّينَ قَالَ وَ كَانَ فِرَاشِی فِی الْحَائِرِ الَّذِی كُنَّا فِيهِ نُزُولًا فَجِئْتُ وَ أَنَا بِحَالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِی فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَدْ أَقْبَلَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَتَيْنَاكَ أَوْ قَالَ جِئْنَاكَ فَاسْتَوَيْتُ جَالِساً وَ جَلَسَ عَلَى صَدْرِ فِرَاشِی فَسَأَلَنِی عَمَّا بَعَثَنِی لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَحَمِدَ اللَّهَ ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ يَتَوَلَّوْنَا وَ لَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبْرَءُونَ مِنْهُمْ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِی لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ قَالَ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ هُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا أَ فَتَرَاهُ اطَّرَحَنَا

قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا نَفْعَلُ قَالَ فَتَوَلَّوْهُمْ وَ لَا تَبَرَّءُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَ لَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَ لَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَّةِ وَ لَا صَاحِبُ السِّتَّةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَ كَانَ نَصْرَانِيّاً فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ زَيَّنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سُحَيْراً فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ فَقَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ مُرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ فَتَوَضَّأَ وَ لَبِسَ ثَوْبَيْهِ وَ خَرَجَ مَعَهُ قَالَ فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثَا حَتَّى أَصْبَحَا- فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيّاً يُرِيدُ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَيْنَ تَذْهَبُ النَّهَارُ قَصِيرٌ وَ الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ قَلِيلٌ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ قَالَ ثُمَّ قَامَ وَ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ وَ أَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ فَمَكَثَ حَتَّى

صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ تَفَرَّقَا فَلَمَّا كَانَ سُحَيْرٌ غَدَا عَلَيْهِ فَضَرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ قَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ اخْرُجْ بِنَا فَصَلِّ قَالَ اطْلُبْ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي وَ أَنَا إِنْسَانٌ مِسْكِينٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَدْخَلَهُ فِي شَيْ ءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهْ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا(۲۵).

[مردی سرّاج که خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در حِیرَه بود، مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم و سپس وقت نماز عشا اندوهگین مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمینی بود که در آنجا منزل کرده بودیم، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم، در آن میان امام صادق علیه السلام آمد و فرمود: نزد تو آمدیم من راست نشستم و حضرت هم سر بسترم نشست و از کاری که مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن به میان آمد که من عرض کردم: قربانت گردم! ما از آنها بیزاری میجوئیم زیرا آنها به آنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری میجوئید؟ گفتم: آری، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرض کردم: نه قربانت گردم! فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می اندازد؟

عرض کردم: نه

بخدا، قربانت گردم، نمیکنیم (از آنها بیزاری نمیجوئیم) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند.

پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برایت مثلی میزنم: مردی (از اهل ایمان) همسایه ئی نصرانی داشت، او را باسلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا بپذیرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت: کیست؟ گفت:

من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما به نماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه اش برود، آن مرد گفت: کجا میروی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد،

باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدّت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند سپس برخاست تا بمنزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اوّلش کوتاه تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست به منزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نمازگزار، تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یک روز عبادت سبب شد که به دین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین سختی و فشار گذاشت و از چنان دین محکم و مستقیم خارج کرد.]

الحديث الرابع و العشرون:

۲۴- وَ رُوِیَ عَنهُ صلی الله علیه وآله أَنَّهُ قَالَ : مَثَلِی فِی الأَنبِیَاءِ مَثَلُ رَجُلٍ بَنی حَائِطًا فَأَکْمَلَهُ إِلاَّ مَوضِعَ لَبَنِهٍ مِنهُ، وَ کُنْتُ أَنَا تِلکَ اللَّبَنِهِ، فَلا رَسُولَ بَعدِی وَ لا سُنَّهَ بَعدَ سُنَّتِی (۲۶).

[روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمود: مثل من مثل مردی است که دیواری بنا کرده وآن را کامل نماید، مگر جایگاه خشتی (آجر) از آن را و من آن خشت هستم (که دیوار با آن خشت کامل

می شود) پس هیچ رسولی بعد از من نخواهد آمد و هیچ سنّتی بعد سنّت من نخواهد بود.]

الحدیث الخامس و العشرون :

۲۵- وَ قَالَ صلی الله علیه وآله : مَثَلُ أُمَّتِی مَثَلُ المَطَرِ، لا یُدْرَی أَوَّلُهُ خَیرٌ، أَو آخِرُهُ(۲۷).

[پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: حکایت امّت من مانند باران است، نمی داند آغازش خیر است یا پایانش].

الحدیث السادس و العشرون :

۲۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَثَلُ الصَّلَاهِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الْغِشَاءُ وَ إِذَا انْکَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ یَنْفَعْ طُنُبٌ وَ لَا وَتِدٌ وَ لَا غِشَاء(۲۸)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز به مثل همچون ستون خیمه است که هر گاه ستون پای بر جا و ثابت باشد طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر پا و استوار خواهد بود، و هر گاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه هیچ کدام فایده ندارد.

الحدیث السابع و العشرون :

۲۷- وَ قَالَ صلی الله علیه وآله: مَثَلُ المُؤمِنِین فِیمَا بَیْنَهُم، کَمَثَلِ الْبُنیَانِ یمسکُ بَعضُه بَعضًا، وَ یَشدُّ بَعضُهُ بَعضًا(۲۹).

[نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مثل حکایت مؤمنی که چون با مؤمنی دیگر دیدار کند و به او سلام گوید، مانند ساختمانی است که قسمت های مختلفش همدیگر را محکم می سازند].

الحدیث الثامن و العشرون :

۲۸- قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَهِ إِلَی مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَدِیثاً کَمَثَلِ الدِّرْهَمِ فِی فَمِ الْأَفْعَی أَنْتَ إِلَیْهِ مُحْوِجٌ وَ أَنْتَ مِنْهَا عَلَی خَطَر(۳۰).

[احتیاج به نوکیسه چون نیاز به سکه در دهان اژدهاست که از سوئی نیازمندی، و از سوئی در خطر.]

الحدیث التاسع و العشرون :

۲۹- قَالَ صلی الله علیه وآله: مَثَلُ الَّذِی یُعَلِّمُ الْخَیْرَ وَ لَا یَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السِّرَاجِ یُضِیءُ لِلنَّاسِ وَ یُحْرِقُ نَفْسَه(۳۱).

[و پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده: مثل و مانند کسی که خیر و نیکی را میداند و (برای مردم بیان میکند و خود) به آن عمل نمی کند مثل و مانند چراغ است که برای مردم روشنی میدهد و خود را می سوزاند.]

الحديث الثلاثون :

۳۰- مواعظ المسیح علیه السلام فی الإنجیل و غیره و من حکمه:

یَا عَبِیدَ الدُّنْیا مَثَلُکُمْ کَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمُشَیَّدَهِ یُعْجِبُ النَّاظِرَ ظَهْرُهَا وَ دَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَی مَمْلُوءَهٌ خَطَایا(۳۲).

[اندرزهای حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و غیر آن:

ای دنیا پرستان، شما همچون گورهایی آراسته اید که ظاهرش حیرت انگیز بوده، و داخلش استخوان مردگانی پرگناه است.]

الحديث الحادی و الثلاثون :

۳۱- قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَیتِی فِیکُم مَثَلُ سَفِینَهِ نُوحٍ، مَنْ رَکِبَهَا نَجا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُخَّ فِی النَارِ (۳۳).

[پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اهل بیت من به مانند کشتی نوح می باشند، هر کس بر کشتی نشیند نجات یافته و هرکس از این کشتی روی برگرداند، در آتش جهنّم افتد].

الحديث الثانی و الثلاثون :

۳۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ مِنْ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَهٍ تَائِبَه(۳۴).

[با اسناد نقل شده امام رضا علیه السلام فرموده که فرستاده خداصلی الله علیه وآله فرموده:

مؤمن در پیشگاه خدای عزّوجلّ مانند فرشته ای مقرّب است، و بلکه مؤمن در نزد خدا از فرشته مقرب هم بزرگتر است. و در نزد خدای چیزی بزرگتر از فرشته مقرّب نیست، مگر مؤمن توبه کننده یا [زن]مؤمنه توبه کننده به سوی خدا.]

الحديث الثالث و الثلاثون :

۳۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه علیه السلام: إِنَّ إِبرَاهِیمَ علیه السلام شَکَا إِلَی اللَّهِ مَا یلقی من سوء خُلُقِ سَارَه، فَأَوحَی اللَّهُ تَعَالی إِلَیهِ: انَّمَا مَثَلُ المَرْأَهِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعَوَجِّ إِنْ أَقَمتَهُ کسرْتهُ وَ إِنْ تَرَکتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، إصبِرْ عَلَیهَا(۳۵).

[از ابو عبد اللَّه علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: ابراهیم از بد اخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش کن. زنان مانند دنده کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می شکند و اگر به حال خود بگذاری، از آن استفاده و لذّت می بری. پس به بد خلقی سارا صبر و تحمّل کن!]

الحديث الرابع و الثلاثون :

۳۴- تری المؤمنین فی تراحمهم و توادّهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضوا تداعی له سایر جسده بالسّهر و الحمّی (۳۶).

[مؤمنان در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.]

الحدیث الخامس و الثلاثون :

۳۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: قَالَ حَبِیبِی جَبْرَئِیلُ: إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّینِ کَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِیمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرُوقُهَا وَ الزَّکَاةُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْکَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَکْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ کَذَلِکَ الْإِیمَانُ لَا یَکْمُلُ إِلَّا بِالْکَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ(۳۷).

[رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می باشد که اصل آن ایمان و ریشه های آن نماز است، زکاه به منزله آب و روزه شاخه ها و حسن خلق برگ های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد].

الحدیث السادس و الثلاثون :

۳۶- عَن أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه السلام قَالَ: مَثَلُ رُوحِ المُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ کَجوهَرَةٍ فِی صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الجُوهَرَةُ مِنْهُ طُرِحَ الصُنْدُوقُ وَ لَمْ یُعْبَأْ بِهِ(۳۸).

[امام صادق علیه السلام فرمودند: روح مؤمن وتنش چون گوهری است در صندوقی که چون گوهر از آن بدر آید و صندوق را به دور اندازند و به دان اعتنا نشود].

الحدیث السابع و الثلاثون :

۳۷- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَثَلُ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِذَا قَامُوا لِرَبِّ الْعَالَمِینَ مَثَلُ السَّهْمِ فِی الْقُرْبِ لَیْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا مَوْضِعُ قَدَمِهِ کَالسَّهْمِ فِی الْکِنَانَهِ لَا یَقْدِرُ أَنْ یَزُولَ هَاهُنَا وَ لَا هَاهُنَا(۳۹).

[امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در روز قیامت که برابر پروردگار عالمیان بایستند نمونه تیر باشند که در ترکش است هر کس جز جای پای خود وسعتی در زمین محشر ندارد، مانند همان تیر در ترکش و نمی تواند از این سو و آن سو برود و نقل مکان کند.]

الحدیث الثامن و الثلاثون :

۳۸- قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله لِعَلِیّ علیه السلام: یَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی مَثَلُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَةً فَقَد قَرَأَ ثُلُثَ القُرآنِ، وَ مَن قَرَأَهَا مَرَّتَین فَقَد قَرَأَ ثُلُثَی القُرآنِ، وَ مَن قَرَأَهَا ثَلاثَ مَرَّات فَقَد خَتَمَ القُرآنَ کُلَّهُ، فَمَن أَحَبَّکَ بِلِسَانِهِ فَقَد

كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الإيمَانِ، وَ مَن أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلبِهِ فَقَد كَمَلَ لَهُ ثُلُثا الإيمَان، وَ مَن أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلبِهِ وَ نَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدِ استَكمَلَ الإيمَان(۴۰).

[رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای أبو الحسن! نمونه تو در امّتم به مانند سوره قل هو اللَّه أحد است، هر که آن را یکبار بخواند، یک سوّم قرآن را خوانده باشد، و هر که دوبار بخواند، دو سوّم قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند، یک ختم قرآن خوانده.

پس هر که تو را به زبانش دوست بدارد، یک سوّم ایمان دارد و هر که به زبان و دلش دوستت دارد، دو ثلث ایمان را دارد،

و هر که با زبان و دل خود دوستت دارد و با دست هم تو را یاری دهد، ایمان کامل دارد].

الحدیث التاسع و الثلاثون :

۳۹- نَحنُ مِثلُ بَیتِ اللَّهِ یُؤتِی وَ لَا یَأتِی(۴۱).

[ما مانند خانه خدائیم، به سوی ما می آیند، ولی نباید به سوی کسی برویم .

الحدیث الأربعون :

۴۰- عن الباقر علیه السلام: إِنَّمَا مَثَلُکُم فِی النَاسِ مَثَلُ الشَعرَهِ البَیضَاءِ فِی الثَورِ الأَسْوَدِ، أَو مَثَل الشَعرَهِ السَودَاءِ فِی الثَورِ الأَبیُضِ(۴۲).

[همانا مثل شما (شیعه) در میان مردم همچون یک موی سفید در گاو سیاه، یا موی سیاه در گاو سفید است].

پاورقی ها

۱) کافی: ج ۱ ص ۴۹ ح ۷ .

۲) راحه الروح، تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی: الاشاره الرابعه در معنی مَثَل و مِثْل و فرق آنها .

۳) نهج البلاغه: خطبه ۱۰۰ .

۴) نهج البلاغه: خطبه ۱۸۷ .

۵) نهج البلاغه: نامه ۳۱ .

۶) نهج البلاغه: حکمت ۱۱۹ ؛ و به تعبیر دیگر در کافی: ج ۲ ص ۱۳۶ .

۷) الکافی : ج ۱ ص ۳۷ ح ۱ باب حقّ العالم ۸) الکافی: ج ۱ ص ۱۶۰ ح ۱۳، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین ۹) الکافی: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸، و ص ۳۷۵ ح ۲ بـاب معرفه الإمام و الرد إلیه ۱۰) الکافی: ج ۱ ص ۲۳۳ ح ۱ و ص ۲۳۸ ح ۱ تا ۴ باب ما عند الأئمّه من سلاح رسول اللّه صلی الله علیه وآله و متاعه.

۱۱) الکافی: ج ۱ ص ۴۰۰ ح ۱ باب أنّه لیس شـی ء من الحقّ فی یـد الناس إلّا ما خرج من عنـد الأئمّه علیهم السلام و أنّ کلّ شی ء لم یخرج من عندهم فهو باطل .

۱۲) الکافی: ج ۱ ص ۴۳۳، باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه

۱۳) الکافی: ج ۱ ص ۴۴۸ باب مولد النبی صلی الله علیه وآله و وفاته ۱۴) الکافی:ج ۲ ص ۲۸ و به تعبیر دیگر ص ۲۶ ح ۵ باب

آخر منه و فيه أن الإسلام قبل

الإیمان ۱۵) الکافی:ج ۲ ص ۱۳۴ باب ذم الدنیا و الزهد فیها

۱۶) الکافی:ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۲۰ و ص ۳۱۶ ح ۷ باب ذم الدنیا و الزهد فیها

۱۷) الکافی:ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۲۴ باب ذم الدنیا و الزهد فیها

۱۸) الکافی:ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۱۶ باب المؤمن و علاماته و صفاته ۱۹) الکافی:ج ۲ ص ۲۵۸ ح ۲۵ باب شده ابتلاء المؤمن ۲۰) الکافی:ج ۲ ص ۲۶۰ ح ۱ باب فضل فقراء المسلمین ۲۱) الکافی:ج ۲ ص ۳۹۶ ح ۵ باب صفه النفاق و المنافق ۲۲) الکافی:ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۹ باب الشک ۲۳) الکافی:ج ۲ ص ۵۰۴ ح ۳ باب الاستغفار

۲۴) الکافی:ج ۲ ص ۶۰۵ ح ۶ باب فضل حامل القرآن ۲۵) الکافی:ج ۲ ص ۴۴ ح ۲ باب درجات الإیمان ۲۶) عوالی اللئالی:ج ۴ ص ۱۲۲ ؛ صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۲۶ کتاب المناقب ؛ صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۱۲ کتاب الفضائل ۲۷) عوالی اللئالی:ج ۱ ص ۳۳

۲۸) الکافی:ج ۳ ص ۲۶۶ باب فضل الصلاه

۲۹) عوالی اللئالی:ج ۱ ص ۳۷۷ ح ۱۰۷

۳۰) تحف العقول عن آل الرسول: ص ۲۹۴

۳۱) بحار الأنوار:ج ۲ ص ۳۸ باب ۹

۳۲) بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۰۵ ؛ تحف العقول عن آل الرسول: ص ۵۰۱ .

۳۳) میزان الحکمه : ج ۹ ص ۱۶ ؛ صحیفه الرضا علیه السلام: ص ۱۱۶

۳۴) صحیفه الرضا علیه السلام :ص ۴۶ و ص ۹۴ ح ۲۷

۳۵) کلمه اللّه: ص ۱۸۷ ؛ الجواهر السنیه:ص ۴۵

۳۶) نهج الفصاحه:ص ۳۸۲

۳۷) بحارالأنوار :ج ۶۸ ص ۲۰۷ باب أداء الفرائض و اجتناب المحارم ۳۸) علم الیقین فیض:ج ۱ ص ۲۲۴ ؛ بصائر الدرجات: ص ۴۸۳

۳۹) الکافی:ج ۸ ص ۱۴۳

۴۰) بحار الأنوار:ج ۳۹ ص ۲۵۸ و ص ۲۷۰

۴۱) بحار الأنوار:ج ۲۹ ص ۴۸ و ج ۳۹ ص ۳۵۸ و ۳۵۳

۴۲) بحار الأنوار:ج ۶۵ ص ۸۶ و ج ۲۷ ص ۱۷۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹